



دانشگاه خوارزمی مشهد  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی

پایان نامه کارشناسی ارشد  
گروه آموزشی تاریخ  
گرایش ایران اسلامی

# ساختار قدرت ایالات در عهد تیموری

استاد راهنما:

دکتر حماد عباسی

استاد مشاور:

دکتر شری دلریش

نگارش:

ربابه معینی نژادی

تابستان ۱۳۹۱



دانشگاه فردوسی مشهد  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی  
فرم چکیده پایان‌نامه به زبان فارسی

نام خانوادگی دانشجو: معینی یزدی	نام: ربابه
استاد راهنما: دکتر جواد عباسی	
استاد مشاور: دکتر بشری دلریش	
دانشکده: ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی	رشته: تاریخ
گرایش: ایران اسلامی	مقطع: کارشناسی ارشد
تاریخ دفاع: ۱۴ / ۴ / ۱۳۹۱	تعداد صفحات: ۱۸۴
عنوان پایان‌نامه: ساختار قدرت ایالات در عهد تیموری.	
کلید واژه‌ها: ایران، عهد تیموری، ایالات، شاهزادگان، تشکیلات، مناصب.	

### چکیده:

پس از پایان فرمانروایی مغولان و حکومت ایلخانی، ایران حدود نیم قرن عرصه‌ای از تجزیه و انحطاط آشکار قدرت سیاسی گردید که هجوم تیمور از ماوراءالنهر به این وضع خاتمه بخشید. این رویداد بروز تغییرات اساسی در اوضاع ایران را فراهم کرد؛ یکی از مهمترین این تغییرات در وضع سیاسی و ساختار حکومتی ایران نمود پیدا کرد. تیمور توانست قدرت‌های محلی موجود در ایران را از بین ببرد یا مطیع خود گرداند. او هم‌زمان با تصرف کامل ایران و سرزمین‌های همجوار، به تدریج حکومت‌هایی محلی - خانوادگی را در ایالات متصرفی خود به وجود آورد که فرزندان و نوادگانش و گاه امرای جغتایی در رأس آنها قرار داشتند. بدین ترتیب شاهزاده‌نشین‌ها یا امیرزاده‌نشین‌های تیموری به عنوان حکومت‌هایی در درون حکومت مرکزی تیموری پدید آمدند. این سنت سیاسی در زمان جانشینان تیمور تداوم و گسترش یافت و هر یک از این حکومت‌های ایالتی تیموری دارای تشکیلات سیاسی، نظامی و دیوانی مربوط به خود شدند که اگرچه در ابتدا به حکومت مرکزی وابستگی کامل داشتند، اما به تدریج و در عمل از استقلال عمل زیادی برخوردار گشتند. در این پژوهش تلاش بر آن است تا با استخراج اطلاعات از منابع و پژوهش‌ها و با استفاده از رویکرد تاریخی و روش تحلیلی و توصیفی، چگونگی اداره امور ایالات و ساختار قدرت در آنها در دوره تیموری که بیشتر شاهزاده‌نشین‌ها و گاه حکومت‌های تحت سلطه امرا و حاکمان محلی را در بر می‌گرفتند، مورد بررسی دقیق و جزئی‌نگر قرار گیرد.

امضاء استاد راهنما

## فهرست مطالب

مقدمه..... ۵

### فصل یکم : تأسیس حکومت تیموری و پیدایش شاهزاده‌نشین‌ها در عهد تیمور

- درآمد : نگاهی به چگونگی ساختار قدرت منطقه‌ای در ایران پیش از ظهور تیمور. ۱۴
- ۱- ظهور تیمور..... ۲۵
- ۲- تیمور و حاکمان محلی ایران..... ۲۷
- ۳- واگذاری مناطق به امیرزادگان از سوی تیمور..... ۳۴
- ۴- جایگاه و موقعیت شاهزادگان در حکومت تیمور..... ۳۸
- ۱-۴ نقش نظامی ..... ۳۸
- ۲-۴ جایگاه سیاسی ..... ۴۱

### فصل دوم : تطور قدرت شاهزادگان پس از فرمانروایی تیمور

- ۱- عصر شاهرخ ..... ۴۶
- ۱-۱ جنگ قدرت شاهزادگان و آغاز فرمانروایی شاهرخ..... ۴۶
- ۲-۱ پایان حکمرانی خاندان امیران‌شاه بن تیمور در غرب..... ۴۸
- ۳-۱ پسران عمرشیر بن تیمور..... ۵۰
- ۴-۱ فرزندان شاهرخ در ایالات و شهرها ..... ۵۵
- ۵-۱ کاهش قدرت و اختیارات شاهزادگان ..... ۵۹
- ۲- از مرگ شاهرخ تا ابوسعید (عصر شاهزادگان)..... ۶۲
- ۱-۲ کشمکش امیرزادگان تیموری در خراسان..... ۶۳
- ۲-۲ حکمرانی پسران بایسنغر و خارج شدن مرکز ایران از سلطه تیموریان... ۶۷
- ۳- عصر ابوسعید ..... ۷۱
- ۴- پس از ابوسعید..... ۷۳

### **فصل سوم : ساختار اداری و اقتصادی ایالات**

- ۱- تشکیلات اداری در عصر تیمور..... ۷۹
- ۲- چگونگی اداره ایالات در عهد تیمور..... ۸۳
- ۳- ساختار اداری و اقتصادی ایالات پس از تیمور ..... ۸۸
- 1-3 وزارت و صاحب‌دیوانی ..... ۸۸
- ۲-۳ اداره امور مالی..... ۹۲
- ۳-۳ روابط اقتصادی ایالات با حکومت مرکزی ..... ۹۷

### **فصل چهارم : اوضاع و سیر تحولات سیاسی مناطق**

- ۱- مرکز و جنوب ایران ..... ۱۰۳
- ۲- کرمان ..... ۱۰۶
- ۳- مازندران ..... ۱۰۹
- ۴- سیستان ..... ۱۱۳
- ۵- جایگاه سیاسی امرا و سرداران در حکومت مناطق ..... 116
- ۵-۱ امرا به عنوان دستیاران، شرکا و رقبای شاهزادگان ..... ۱۱۶
- ۵-۲ دخالت امرا در امور سیاسی شاهزاده‌نشین‌ها ..... ۱۲۲
- ۵-۳ مناصب امرا در حکومت ایالات ..... 126

### **فصل پنجم : سپاه ایالات در عصر تیموریان**

- ۱- چگونگی ایجاد لشکرهای ایالتی در عهد تیمور ..... 129
- ۲- خاستگاه و ترکیب نفرات سپاه ایالات..... 131
- ۲- ۱- جغتاییان ..... 132
- ۲-۲ سپاهیان منطقه‌ای ..... 135
- ۲-۳ نیروهای قبایلی ..... 140
- ۳- منابع مالی سپاه ایالات ..... 143
- ۴- مناصب و تشکیلات نظامی در ایالات ..... 144
- ۵- رابطه سپاه ایالتی با لشکر مرکزی ..... 146

## فصل ششم : ساختار غیر رسمی قدرت و نقش آن در اداره ایالات

- ۱- بزرگان شهرها ..... ۱۵۱
- ۱-۱ کلویان، رؤسا و اشراف ..... ۱۵۲
- ۲-۱ قضاات ..... ۱۵۵
- ۳-۱ سادات ..... ۱۵۷
- ۴-۱ علما و مشایخ ..... ۱۵۸
- ۲- نقش مردم در شهرها ..... ۱۶۱
- نتیجه ..... ۱۶۵
- کتابشناسی ..... ۱۶۸
- پیوست ..... ۱۷۶

## مقدمه

پس از تصرف ایران توسط امیر تیمور و حضور تدریجی اعضای خانواده وی در رأس مناطق مفتوحه، ایران به حوزه‌های حکومتی مختلف تقسیم شد که این تقسیم‌بندی از استان‌های بزرگ تا امیرنشین‌های متوسط و کوچک را در برمی‌گرفت. امیرزادگان یا شاهزادگان تیموری در عصر فرمانروایی تیمور، با وجود مشارکت سیاسی خود در حکومت به عنوان حاکمان نواحی مفتوحه، از قدرت و استقلال و اختیارات ناچیزی که به شیوه‌های گوناگون از جانب تیمور زیر سلطه قرار گرفته بود، برخوردار بودند. به عبارتی نمی‌توان از ساختار قدرتی پراکنده برای این دوره از تاریخ حکومت تیموری، سخن به میان آورد. حکومت واقعی امیرزادگان بر مناطق، از دوران پس از مرگ تیمور آغاز گردید؛ از این رو مباحث رساله حاضر بیشتر به دوران پس از مرگ تیمور تکیه و تمرکز دارد.

دوران پس از فرمانروایی تیمور تا پایان حکمرانی این سلسله نیز دستخوش تغییر و دگرگونی‌هایی است که تأثیرات مستقیمی بر موضوع مورد بحث بر جای گذاشته‌است. از جمله می‌توان به از دست رفتن ایالات و بخش‌های مهمی از ایران در دوران پس از فرمانروایی شاهرخ (عصر شاهزادگان) اشاره نمود که تا حدود زیادی از قلمرو جغرافیایی موضوع مورد بحث می‌کاهد.

اداره امور در ولایات عهد تیموری، به صورت نوع کوچکی از حکومت مرکزی بوده، به طوری که هر منطقه از قلمرو حکومت تیموری برخوردار از نظام سیاسی، دیوانی و نظامی مجزا بوده‌است. مورخان بیشتر بر ساختار حکومتی تیموری از منظر تحولات مربوط به حکومت مرکزی تیموری توجه کرده‌اند؛ حال آنکه حکومت تیموری حکومتی با ساختار پراکنده قدرت بوده‌است و در عمل مجموعه‌ای از ایالات و مناطق بودند که قلمرو این خاندان حکومت‌گر را حفظ می‌کردند. تا کنون پژوهش مستقلی درباره چگونگی اداره امور شاهزاده نشین‌های تیموری انجام نشده‌است؛ از این رو رساله حاضر در نظر دارد با تبیین دقیق ساختار حکومتی در عصر تیموری بر اساس توجه به ساختارهای منطقه‌ای آن، به بیان چگونگی نحوه اداره ایالات مختلف و آشنایی با تشکیلات دیوانی و نظامی و مناصب مربوط به آنها در ایالات بپردازد تا الگویی از نحوه اداره امور منطقه‌ای در این دوره را ارائه دهد.

در بررسی این موضوع، پرسش‌های زیر مدنظر بوده‌است:

۱ - نظام و یا تشکیلات سیاسی، اداری و نظامی در قلمرو ایالات از جمله شاهزاده‌نشین‌ها چگونه بود؟

۲- آیا همه مناطق از تشکیلات و نظام مشابهی برخوردار بودند؟

۳- نیروهای مؤثر در اداره امور ایالات مختلف کدامها بودند؟

برای سؤالات یاد شده فرضیه‌هایی نیز در نظر گرفته شد که مهم‌ترین آنها عبارت بودند از:

۱- شاهزاده‌نشین‌های تیموری هر یک دارای تشکیلات اداری تقریباً مستقل بودند که با ساختار مرکزی قدرت تشابهات زیادی داشت.

۲- شرایط و مقتضیات هر یک از ایالات در ساختار قدرت در آنها تأثیر داشت.

۳- ترکیبی از نیروهای بومی و نخبگان جغتایی در اداره امور مناطق حضور داشتند.

برای یافتن پاسخ پرسش‌ها و سنجش فرضیه‌های بالا سعی شد تا با استفاده از روش تحقیق کتابخانه‌ای و جمع‌آوری اطلاعات از طریق مراجعه به منابع چاپی، نسخ خطی، اسناد و مکاتبات تاریخی و پژوهش‌های موجود و جمع‌بندی و تحلیل این اطلاعات، پاسخی مستند به پرسش‌های یاد شده داده شود و فرضیه‌ها مورد ارزیابی قرار گیرند.

در مورد پیشینه موضوع مورد بحث همان‌طور که گفته شد تا کنون پژوهش مستقلی درباره چگونگی اداره امور شاهزاده‌نشین‌های تیموری انجام نشده‌است. منابع نیز اغلب در زمینه ساختار قدرت و نحوه اداره امور مرتبط با حکومت مرکزی تیموری سخن رانده‌اند، هر چند این مسئله در مورد عصر فرمان‌روایی تیمور نیز که حکومتی سراسر نظامی بود، با ابهامات زیادی همراه است و ساختار حکومتی وی روشن نمی‌باشد. در مورد موضوع این پژوهش در مجموع از میان منابع مربوط به دوره تیموری و در لابلای مباحث آنها می‌توان اشاراتی پراکنده را مشاهده نمود. این اشارات نیز بیشتر مربوط به زمانی است که مسایل منطقه‌ای توجه حکومت مرکزی را به خود جلب کرده و منجر به دخل و تصرفاتی در امور ایالات از آن جانب می‌شده‌است یا مواقعی که شرکت در اموری مشترک پیوند و رابطه‌ای را میان حکومت و مناطق مختلف قلمرو سبب گردیده‌است. در برخی مناطق نیز رویدادها را از طریق بعضی جزئیات مربوط به کشمکش بر سر قدرت که برای دیگر نواحی نیز اهمیت داشتند، می‌توان پیگیری کرد. یکی دیگر از موانع موجود در پیوند با رساله حاضر، پراکندگی برخی منابع دوره مورد بحث از جمله تاریخ کبیر، تاریخ وسیط و چند کتاب دیگر در نواحی مختلف جهان و در دسترس نبودن آنها بوده‌است؛ با این حال تعداد این کتب اندک می‌باشد و امیدواریم با استفاده برخی از کتب پژوهشی که از این منابع در نوشته‌های خود بهره برده‌اند، از این رهگذر خللی در این تحقیق وارد نشده باشد؛ نگارنده تا حد امکان از تمامی منابع موجود و قابل استفاده بهره گرفته‌است.



از دیگر موانع و مشکلات علاوه بر پراکندگی اطلاعات مربوط به ایالات و سرعت و پیچیدگی تحولات مرتبط با آن، پژوهش‌ها یا منابع دست‌دوم مرتبط با دوره مورد بحث می‌باشد. این نوع منابع اطلاعات بسیار اندک و ناچیزی پیرامون موضوع رساله حاضر ارائه می‌دهند. از میان پژوهش‌های مرتبط با این تحقیق می‌توان کتاب «قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری» نوشته بئاتریس فوربز منز را از سایرین متمایز کرد. این اثر که بر عصر فرمان‌روایی شاهرخ تیموری تمرکز دارد، در حین بررسی ابعاد گوناگون ساختار حکومت مرکزی در این دوران و در زمان نشان دادن چگونگی حفظ قلمرو تیموری در زمان شاهرخ به‌رغم عدم تمرکز قدرت در دست حکومت مرکزی، اطلاعات ارزشمندی از مسایل منطقه‌ای و اوضاع سیاسی و حکومتی ایالات در این دوره در اختیار می‌گذارد. اثر دیگر منز با عنوان برآمدن و فرمانروایی تیمور نیز با توجه به اطلاعاتی که درباره امیرزادگان، ایالات واکگذار شده به آنان و بیان برخی مناصب موجود در نواحی مختلف قلمرو در عصر حکمرانی تیمور در اختیار می‌گذارد، حایز اهمیت می‌باشد. در سایر پژوهش‌های مرتبط با دوره تیموری هم‌چون پژوهش دانشگاه کمبریج، تنها به گونه‌ای مختصر و پراکنده به مسایل مرتبط با ایالات توجه شده‌است.

این پژوهش از شش فصل اصلی تشکیل شده‌است. در فصل اول، ابتدا مروری بر پیشینه موضوع مورد بحث تحت عنوان درآمد شده‌است. سپس بنا به ضرورت به چگونگی پیدایش شاهزاده‌نشین‌ها در عصر تیمور پرداخته و فرایند ظهور تیمور تا رسیدن به مراحل واکگذاری مناطق به امیرزادگان از جانب وی، بررسی می‌شود. در این بین به برخوردهای تیمور با حکومت‌های محلی موجود در ایران نیز اشاره می‌شود تا مقدمات و زمینه واکگذاری تدریجی مناطق مختلف ایران به شاهزادگان شناسایی شود. در بخش پایانی این فصل نیز جایگاه سیاسی و نظامی امیرزادگان در حکومت تیمور مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

با مرگ تیمور، شاهزادگان تا حد زیادی از این میزان محدودیت و سلطه از جانب فرمانروایان حکومت مرکزی رها شده و با برخورداری از اختیارات و استقلال بیشتری به حکومت در ایالات پرداختند. هرچند میزان آن در دوره‌های مختلف، متفاوت بود و به عواملی نظیر میزان اقتدار حکومت مرکزی، رقبای شاهزادگان اعم از سایر امیرزادگان و یا امرا و نقش مردم و بزرگان بستگی داشت. از این رو فصل دوم به بررسی سیر قدرت شاهزادگان تیموری از زمان پس از مرگ تیمور تا پایان حکومت تیموری اختصاص داده شده‌است. در این فصل همچنین به بیان از دست رفتن ولایات مختلف قلمرو تیموریان و پیامدی که این رویداد به دنبال داشت، پرداخته خواهد شد.

یکی از موضوعات مهم در پیوند با مناطق، چگونگی اداره آنها بوده است. استقلال حاکمان ایالات در امور مربوط به نواحی خود، تغییرات زیادی را در زمینه اداره مناطق تحت فرمان ایشان به دنبال داشت. به طور طبیعی اداره ایالات مختلف یکسان نبود و بنابر شرایط و مقتضیات گوناگون از جمله اهمیت، وسعت، دوری یا نزدیکی به مرکز و سایر عوامل تفاوت داشت. از این رو فصل سوم به بررسی ساختار اداری و اقتصادی ایالات اختصاص دارد و سعی شده تا در آن علاوه بر بیان چگونگی اداره امور ایالات، به معرفی و بیان کارکرد مقامات و مناصب موجود در مناطق پرداخته شود.

فصل چهارم به بررسی اوضاع سیاسی کلیه مناطق تحت سلطه تیموریان می‌پردازد که در بر گیرنده سیر تغییر و تحولات سیاسی در نوع حاکمیت مناطق نیز می‌باشد. پرداختن به این بحث، شرایط و مقتضیات هر کدام از نواحی را معین و چرایی تفاوت در اداره ایالات مختلف را روشن می‌سازد.

در فصل پنجم سپاه ایالات در عصر تیموریان مورد بحث قرار می‌گیرد. از آنجا که نظامی‌گری یکی از خصلت‌های اصلی حکومت تیموری بوده است و از طرفی نیز مجموعه‌ای از سپاهیان مناطق به همراه لشکر مرکزی بودند که قلمرو تیموریان را حفظ می‌کردند و در لشکرکشی‌های حکومت مرکزی نیز نقش آفرین بودند، بیشتر می‌توان به اهمیت بحث مذکور پی برد. محورهای اصلی در این فصل را مسایلی از جمله چگونگی ایجاد لشکرهای ایالتی در عهد تیمور، خاستگاه و ترکیب نفرات این لشکرها، منابع مالی سپاه مناطق، مناصب و تشکیلات نظامی در ایالات و نهایتاً رابطه سپاه ایالتی با لشکر مرکزی تشکیل می‌دهند.

به جز ساختارها و ارکان رسمی اداره امور در قلمروهای شاهزاده‌نشین تیموری، نیروهای غیر رسمی نیز نقش مهمی در چرخش امور داشتند. این بخش از قدرت اجتماعی - سیاسی را می‌توان در چارچوب تاریخ اجتماعی ایران مورد توجه و بررسی قرار داد. به عبارت دیگر هر کدام از ایالات عهد تیموری خود دارای تشکیلات سیاسی و دیوانی مستقل بودند که ترکیبی از نیروهای محلی و چغتایی اداره آنها را بر عهده داشتند؛ لیکن اداره امور مناطق تنها منحصر به صاحب منصبان چغتایی و ایرانی نبود و ایشان تنها بخشی از ساختار قدرت در مناطق را در اختیار داشتند. بخش دیگر قدرت در مناطق را اهالی و بزرگان شهرها تشکیل می‌دادند که همواره حضور چشمگیری در ساختار قدرت منطقه‌ای از خود نشان می‌دادند. بررسی ساختار غیر رسمی قدرت در حکومت ایالتی شاهزادگان تیموری ضرورتی بود که بر طبق آن فصل ششم رساله حاضر تهیه

و تدوین گردید. گروه‌های مختلف در برگیرنده بزرگان و همچنین اقشار مردم در شهرها محوریت مباحث این فصل را تشکیل دادند.

در تدوین و نگارش رساله حاضر از انواع مختلفی از منابع بهره گرفته شد که در اینجا به معرفی و شرح مختصری از مهم‌ترین آنها خواهیم پرداخت. برای این منظور منابع مهم به‌طور کلی به‌صورت زیر تقسیم بندی شدند:

**الف) تاریخ‌های عمومی :** این منابع تاریخ بشر را از آغاز خلقت تا عصر مؤلف شامل می‌شوند؛ هرچند اطلاعات آنها کلی است، اما بیش‌ترین استفاده مورخ از این منابع مربوط به وقایع و رویدادهایی است که یا در هیچ منبع دیگر یافت نمی‌شود و یا نزدیک به زمان تألیف کتاب است. در زمره مهم‌ترین این منابع در پیوند با این پژوهش، می‌توان کتاب جامع‌التواریخ حسنی نوشته تاج‌الدین حسن بن شهاب یزدی را نام برد. این اثر برای سلطان محمد بن بایسنغر در فاصله سال‌های ۸۵۷-۸۵۵ ه.ق نوشته شده‌است. یزدی در سپاه ایالتی به عنوان فرمانده یک واحد ده نفره در خدمت شاهزاده اسکندر بن عمر شیخ بود و پس از چند سال، به کرمان رفته به عنوان مأمور دیوان در حکومت ایالتی خدمت کرد و به دنبال مرگ شاهرخ به خدمت سلطان محمد درآمد. با وجود اینکه این اثر به عنوان تاریخ عمومی بیشتر بر اقدامات خاندان حکومتی متمرکز است، اما نگارنده آن به عنوان یک مورخ محلی، اطلاعات ارزشمندی را به‌ویژه در مورد مناطق یزد و کرمان و تشکیلات محلی آن نواحی در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد. این کتاب گرچه در ظاهر تاریخ جهان را پوشش می‌دهد، اما به‌وضوح نشان منطقه‌ای بودن را بر خود دارد.

تاریخ حبیب‌السیر خواندمیر نیز که مشتمل بر حوادث عالم از ابتدا تا سال ۹۳۰ ه.ق می‌باشد، از دیگر تواریخ عمومی مورد استفاده در این تحقیق است. مجلدهای سوم و چهارم این کتاب برای بررسی تاریخ تیموریان حایز اهمیت هستند. مجلدهای ششم و هفتم تاریخ روضه‌الصفای می‌خوانند نیز از این نوع است. مجمل فصیحی نوشته فصیح خوافی که به شیوه سالنامه‌نگاری و بیانی ساده نوشته شده‌است و اطلاعات آن از آفرینش جهان تا سال ۸۴۵ ه.ق را در بر می‌گیرد، تاریخ آلفی نوشته تتوی و قزوینی (تاریخ عمومی پس از اسلام در دوره صفویه) و منتخب‌التواریخ معینی از معین‌الدین نطنزی که مشتمل بر حوادث عالم از ابتدا تا مرگ تیمور است، از دیگر تاریخ‌های عمومی هستند که در آنها اشاراتی پراکنده به موضوع مورد بحث پژوهش شده‌است. در مجموع در پیوند با موضوع این رساله، آثار یاد شده در لابه‌لای وقایع‌نگاری‌ها، آگاهی‌های قابل توجهی را درباره مسایل و تحولات مربوط به ایالات ارائه می‌دهند.

**ب) تاریخ‌های سلسله‌ای و دوره‌ای :** می‌توان گفت مهم‌ترین منابع مورد استفاده در این پژوهش در این دسته قرار می‌گیرند. این دسته از تواریخ که محور بحث آنها سرگذشت فرمان‌روایان یک سلسله و رویدادهای مربوط به آنها است، برای فهم تاریخ یک سلسله مهم‌ترین منبع هستند. جزئیات در این گونه از منابع به‌خوبی بیان شده و به این دلیل که تمرکز اصلی آنان بر امور خاندانی و نظامی و حکومتی و اقدامات دربار است، برای فهم تاریخ سیاسی و نظامی یک سلسله مهم‌ترین منبع به‌شمار می‌آیند. ظفرنامه‌های شامی و یزدی دو نمونه از تواریخ سلسله‌ای مربوط به عصر فرمان‌روایی تیمور می‌باشند که برای شناخت تحولات دوران تیمور حایز اهمیت هستند.

زبده‌التواریخ بایسنغری نوشته حافظ‌ابرو در سال ۸۲۸ه.ق به‌نام بایسنغر بن شاهرخ تألیف گردیده‌است. این کتاب بخش چهارم مجمع‌التواریخ سلطانیه است که با عنوان زبده‌التواریخ به چاپ رسیده‌است. زبده‌التواریخ خود شامل دو قسمت می‌باشد که قسمت اول به بیان رویدادهای زمان تیمور و قسمت دوم به حوادث دوران شاهرخ تا سال ۸۳۰ه.ق اختصاص پیدا کرده‌است. حافظ‌ابرو رویدادهای اصلی هر سال را با محوریت حکومت شاهرخ برمی‌شمارد و سپس رویدادهای مربوط به سایر بخش‌های قلمرو تیموری را به‌طور خلاصه می‌آورد. به عنوان مثال برای اوایل دوره شاهرخ این مناطق شامل آذربایجان، ماوراءالنهر و فارس به همراه اصفهان می‌باشند، اما پس از سال ۸۱۶ه.ق که حوادث آذربایجان به‌طور مستقیم حکومت تیموری تحت تأثیر قرار داد، او تنها آذربایجان را مورد توجه قرار می‌دهد. به هر روی زبده‌التواریخ را می‌توان از منابع اصلی و متقدم درباره امور ایالات در نخستین دهه‌های پس از مرگ تیمور دانست؛ چراکه حافظ‌ابرو در بیان تحولات عصر فرمان‌روایی شاهرخ، اطلاعات زیادی در مورد تحولات ایالات به‌دست می‌دهد.

مطلع سعدین و مجمع بحرین نوشته عبدالرزاق سمرقندی اثر دیگر از نوع تواریخ سلسله‌ای است. او کتاب خود را در سال ۸۷۵ه.ق نوشته‌است، به این ترتیب که رویدادنگاری خود را از سال ۷۰۴ه.ق یعنی تولد سلطان ابوسعید ایلخانی آغاز و با رویدادهای مربوط به عصر سلطان ابوسعید تیموری در سال ۸۷۵ه.ق به پایان می‌رساند. مطلع سعدین برای رویدادها تا سال ۸۳۰ه.ق مبتنی بر تاریخ حافظ‌ابرو با اندکی اضافات است. متأسفانه سمرقندی در ادامه به ثبت رویدادهای مربوط به فارس و ماوراءالنهر ادامه نداده و بنابراین آگاهی ما درباره این مناطق پس از سال ۸۳۰ه.ق پایان می‌یابد؛ با این حال جلد دوم این اثر حاوی اطلاعات بسیار ارزشمندی در تاریخ تیموریان و مناطق مختلف تحت فرمان امیرزادگان تیموری می‌باشد.

اثر دیگر معزالأنساب فی شجره‌الأنساب از نویسنده گمنام می‌باشد که در سال ۸۳۰ ه.ق به فرمان شاهرخ نوشته شد. این اثر مطالب ارزشمندی را درباره خاندان تیموری و امرای جغتایی به دست می‌دهد. این کتاب نسب‌شناسی تفصیلی خاندان چنگیز و قبیله برلاس است که همسران اصلی، همسران فرعی و کارگزاران مربوط به هر یک از اعضای خاندان را که حکومت یا سلطنت داشته‌اند، فهرست می‌کند. این اثر به‌طور کامل بر خاندان حکومتی و هواداران جغتایی آن تمرکز دارد و در کنار پرداختن به مناصب نظامی و درباری که معمولاً به کارگزاران جغتایی اختصاص داشتند، حاوی اطلاعات ارزشمندی نیز در مورد مناصب موجود در ایالاتی که در اختیار شاهزادگان تیموری قرار داشتند، می‌باشد. اهمیت منبع مذکور برای این رساله در معرفی جغتاییان صاحب‌منصب به‌ویژه در خصوص معرفی وزرای ترک شاهزادگان و یا ذکر مناصب نظامی ایالات می‌باشد که در منابع دیگر یافت نمی‌شود.

کتاب دیار بکر به نوشته ابوبکر طهرانی البته از تواریخ سلسله‌ای مربوط به دوره ترکمانان آق‌قویونلو و قراقویونلو می‌باشد، اما مطالب مفیدی به‌خصوص درباره مناطق مرکزی و جنوبی ایران در اواخر عهد تیموریان دارد.

**ج) تاریخ‌های محلی :** موضوع تاریخ‌های محلی بررسی تاریخ مناطق مختلف جغرافیایی ایران می‌باشد و عملاً رویدادهای سیاسی، تمدنی و فرهنگی مربوط به مناطق را نیز در بر می‌گیرند. این دسته از منابع جزئیات بیش‌تری را درباره ایالات در اختیار ما می‌گذارد. همچنین از دست اول‌ترین منابع پیرامون منطقه مورد بحث خود هستند. معمولاً نویسندگان تاریخ‌های محلی علاوه بر منابع مکتوب به منابع شفاهی هم دسترسی داشته و از مردم کسب خبر کرده‌اند. این کتب نیز به مانند تواریخ سلسله‌ای که پیش‌تر اشاره شد، از مهم‌ترین منابع برای نوشتن این پژوهش بوده‌اند.

بیشترین و بااهمیت‌ترین تاریخ‌های محلی این دوره مربوط به یزد می‌باشند. تاریخ یزد جعفری که در اوایل قرن نهم نوشته شده و شرح ابنیه و مقابر یزد است و جزئیاتی را درباره ساختمان‌ها، پشیبانان و مجریان آنها ارایه می‌کند، در زمره آنهاست. اثر دیگر تاریخ جدید یزد نوشته احمد بن حسین بن علی کاتب در نیم قرن بعد است. کاتب در تکمیل کتاب قبلی کوشیده است تا روایتی جدید و مشروح از تاریخ یزد بنویسد. کاتب اطلاعات بیشتری را در مورد اوضاع منطقه یزد و نواحی اطراف آن به‌ویژه در پیوند با حکومت تیموریان به دست می‌دهد. به نظر می‌رسد او در هنگام مرگ شاهرخ یا پیش از آن به سرای شاهزاده سلطان محمد بن بایسنغر رفته بود. جامع مفیدی اثر مستوفی بافقی نیز تاریخ یزد را تا دوره صفوی شامل می‌شود؛ هرچند

نویسنده آن مورخ قرن یازده بوده، اما مفصل‌ترین اثر در تاریخ یزد را نوشته که بخش مرتبط با دوره تیموریان آن، مورد استفاده این پژوهش واقع شده است.

در مورد مناطق شمالی ایران، دو کتاب تاریخ طبرستان و رویان و مازندران و تاریخ گیلان و دیلمستان نوشته ظهیرالدین بن نصیرالدین مرعشی موجود می‌باشد که هر دو در قرن نهم نوشته شده است. به‌ویژه تاریخ طبرستان وی اساس اطلاعات مورخان برای بررسی تاریخ تیموریان در این منطقه را شکل می‌دهد.

روضات الجنات فی اوصاف مدینه‌الهرات نوشته اسفزاری در اواخر قرن نهم که بیانگر تاریخ رویدادهای هرات و خراسان تا بیست و پنج سال پس از سلطنت سلطان حسین بایقرا است، از دیگر تاریخ‌های محلی به‌کار رفته در پژوهش می‌باشند. از آنجا که هرات مرکز تحولات سیاسی - دیوانی و نظامی حکومت تیموریان از دوره شاهرخ به بعد بوده است، اطلاعات ارائه شده در اثر اسفزاری برای شناخت تحولات مؤثر بر اوضاع ایالات مفید است. احیاءالملوک سیستان نوشته سیستانی نیز حاوی مطالب ارزشمندی به‌ویژه در مورد وضعیت سیستان در ابتدای ظهور تیمور می‌باشد که در سایر منابع یافت نمی‌شود. فارس‌نامه ناصری اثر حسن فسایی که در دوره ناصرالدین شاه به رشته تحریر درآمده نیز از نوع تاریخ‌های محلی به‌کار رفته در این رساله می‌باشد.

**(د) کتب رجال و شرح حال نویسی‌ها:** از دیگر منابع این دوره که آگاهی و اطلاعات مفیدی به دست می‌دهند، کتاب‌های شرح حال و تراجم بزرگان و رجال سیاسی این دوره هستند. تذکره‌الشعرا اثر دولت‌شاه بن علاءالدوله سمرقندی از امیرزادگان و رجال خراسان است که به‌نام امیر علیشیر تألیف نوایی شده است. این کتاب به زندگی‌نامه یکصد و سی و پنج تن از مشاهیر شعرای ایران می‌پردازد. او در ضمن بیان سرگذشت شعرا گاه به شرح رویدادها و حوادث تاریخی در این دوران می‌پردازد. یکی دیگر از تذکره‌های مورد استفاده در این پژوهش دستورالوزرا اثر خواندمیر است که زندگی‌نامه وزیران از پیش از اسلام تا سال ۹۰۶ه.ق را در بر می‌گیرد. آثار الوزرا اثر سیف‌الدین حاجی بن نظام عقیلی اثر دیگر از این نوع است. این شرح حال‌ها به‌صورت طبقاتی نوشته شده‌اند.

**(ه) کتب جغرافیایی:** این منابع به معرفی جغرافیای تاریخی سرزمین‌های گوناگون جهان و یا بخشی از آن می‌پردازند. جغرافیای حافظ‌ابرو مهم‌ترین اثر از این نوع در عصر تیموری است که

مجلدات دوم و سوم آن به ترتیب به ناحیه فارس و مناطق کرمان و هرموز اختصاص پیدا کرده است. کتاب مذکور اطلاعات بسیار ارزشمندی را با توجه به ویژگی منطقه‌ای آن در اختیار مورخ قرار می‌دهد.

پس از حمد و سپاس خدای متعال، بر خود لازم می‌دانم از زحمات همه عزیزانی که این جانب را در به سرانجام رسانیدن پژوهش حاضر یاری رسانده‌اند تشکر و قدردانی نمایم. ابتدا از آقای دکتر جواد عباسی که با راهنمایی‌ها و توصیه‌های عالمانه و ارزنده خود و در اختیار گذاشتن منابع کمیاب از کتابخانه شخصی خودشان در انجام این پژوهش و بهبود هر چه بیش‌تر آن یاری‌ام نمودند، صمیمانه سپاس‌گزاری می‌نمایم. همچنین از خانم دکتر بشری دلریش که ضمن سخنان دلگرم‌کننده خود، با بیان نکاتی دقیق و راهبردی سبب رفع کاستی‌های این پژوهش و ارائه آن به شکل مطلوب‌تری شدند نیز کمال تشکر را دارم. بالاخره از خانواده عزیزم که با صبوری و مهربانی بهترین شرایط را برای تحصیلم فراهم نمودند و دوستان بزرگوaram که همواره حامی و پشتیبانم بودند، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌نمایم.

## فصل یکم

### تأسیس حکومت تیموری و پیدایش امیرزاده‌نشین‌ها در عهد تیمور

#### درآمد: مروری بر چگونگی ساختار قدرت منطقه‌ای در ایران پیش از ظهور تیمور

دوره مغول تا پایان فرمانروایی ایلخانان در ایران سال‌های ۶۱۵ تا ۷۳۶ ه.ق را در بر می‌گیرد. این دوره از تاریخ ایران را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد؛ دوره‌ای که از سال ۶۱۵/۶۱۶ ه.ق یعنی شروع حمله چنگیز به ایران آغاز می‌شود و تا آمدن هلاکو به ایران در سال ۶۵۱ ه.ق ادامه می‌یابد و دوران پس از آمدن هلاکو به ایران که از سال حدود ۶۵۶ ه.ق آغاز و منجر به شکل‌گیری حکومت ایلخانان در ایران می‌شود. دوره اول را نیز می‌توان در دو بخش مجزا مورد بررسی قرار داد؛ از شروع حمله چنگیز تا سال ۶۱۹ ه.ق که سال عزیمت چنگیز از ایران است و باید دوره قتل و غارت و ایلغار نامیده شود و دوره دیگر نیز از سال ۶۱۹ تا ۶۵۱ ه.ق که هلاکو آمد، یعنی مدتی که خانان مغول از مغولستان یک نفر را مستقیماً به عنوان حاکم برای اداره امور ایران و سرداری قشون مقیم در این سرزمین می‌فرستادند (مرتضوی، ۱۳۵۸: ۶-۵).

مغولان در نخستین پیشروی خود در ایران و خاور نزدیک تنها شمال ایران و از جمله خراسان را تحت تصرف خود درآوردند. بنابراین وظیفه گسترش متصرفات مغولان را در ایران و بین‌النهرین و در صورت امکان در سوریه و مصر به عهده هلاکو گذاشتند (اشپولر، ۱۳۸۴: ۱۴).

چنگیز خان در سال ۶۲۱ ه.ق به خاور برگشت و جز خراسان سایر مناطق ایران را به حال خود گذاشت (اشپولر، ۱۳۸۶: ۳۷). در زمان لشکرکشی‌های او نواحی غربی قلمرو مغولان آنچنان آشفته و وضع تقسیم قدرت آنقدر مبهم بود که نمی‌توان پذیرفت دستگاه واقعی کشوری در این سرزمین‌ها بنا نهاده شده باشد. توجه او منحصراً معطوف به مغولان یعنی رعایای مستقیمش بود و تکالیفی که به فرزندان محول می‌کرد، روی هم رفته شامل زندگی مغولان می‌گردید. اینکه چنگیز به فرزندان و بستگانش در قلمرو خود اداره مناطقی را محول می‌کرد، بیشتر به خاطر آن بود که آنان را سرگرم امور عالی دولت کرده باشد تا آنکه آسایش و منافع رعایا را در نظر بگیرد. چنگیز در مغولستان و مناطق همسایه آن (ترکستان و ماوراءالنهر) دستگاه کشوری به وجود آورد که در



دوره زمام‌داری او و نخستین جانشینانش فقط به همین مناطق محدود می‌گردید(اشپولر، ۱۳۸: ۲۸۰-۲۷۹).

در زمانی که مغولان به ایران آمدند، حکومت خوارزمشاهیان از یکپارچگی سیاسی برخوردار نبود، آنها هر چند قدرت اصلی در ایران بودند، اما حکومت‌هایی به صورت مستقل و محلی نیز در ایران این زمان به چشم می‌خوردند. این مناطق مانند بیشتر نواحی شرق ایران، گیلان، کرمان و فارس که در ادوار مختلف تحت استیلای حکمرانان محلی قرار داشتند، آمادگی خود را برای همکاری با نیروهای مغول اعلام داشتند. این خاندان‌های محلی به غیر از حکمرانان گیلان، آل‌کرت هرات و حکام ایچ(شبانکاره) فارس همگی ریشه ترکمان، ترک و یا قراختایی داشتند(لمبتن، ۱۳۸۴: ۸۱). مغولان حکومت‌های محلی موجود در ایران را از بین نبردند و تا حد امکان با ایشان مدارا کردند؛ همین مسئله موجبات شکل‌گیری دو نوع حاکمیت را در مناطق تحت سلطه آنها فراهم کرد. یک نوع حاکمیت مستقیم بود که تحت سلطه کامل آنها قرار داشت و نوع دوم حاکمیت غیرمستقیم که مربوط به حکومت‌های محلی می‌شد. در مورد حاکمیت مستقیم مغولان گفته شد که این نوع از حاکمیت آنان با فرستادن یک نفر به عنوان حاکم برای اداره امور ایران و سرداری قشون مقیم در این سرزمین که از جانب خانان مغول از مغولستان تأمین می‌شد، همراه بود. این قبیل حکام به یاری کارگزاران و دبیران ایرانی به جمع‌آوری مالیات و اداره امور کشور و دفع مخالفین مشغول بودند، هر چند به‌نوشته لمبتن در نخستین موج حملات چنگیزخان تشکیلاتی به وجود نیامده‌است و احتمالاً در زمان منگو که پس از سال ۶۴۹ه.ق جای گیوک را گرفت، مالیات‌گیری مغولان بر ممالک مفتوحه تحمیل شده‌است(همان: ۸۷).

مناطقى که تحت سلطه مستقیم مغولان قرار داشت و افرادی از جانب خان بزرگ به آنجا فرستاده می‌شدند؛ مناطقی مانند آذربایجان، خراسان و مازندران بودند. اوکتای حکومت خراسان و مازندران را به جنتمور داد. پس از او نوسال و سپس گرگوز و امیر ارغون آمدند تا اینکه نوبت به هلاگو رسید که در ایران ماندگار شد و سلسله ایلخانی را در ایران برقرار کرد(مرتضوی، ۱۳۵۸: ۵-۶). اوکتای کمی پیش از مرگش، اداره امور هر ولایت را به یک نویان<sup>۱</sup> و هر شهر را به یک امیر سپرد(اشپولر، ۱۳۸۶: ۴۲-۴۱). در دوره گیوک و منگو، وظیفه سنگین اداره امور نواحی غربی قلمرو مغول به ارغون که از قبيله اویرات بود، سپرده و او در تبریز مستقر شد. تفویض فرمان‌روایی به هلاگو در مناطق خان مغول، عملاً به معنی پایان حکومت ارغون بود(اشپولر، ۱۳۸۶: ۵۱ و ۵۷).

<sup>۱</sup> - واژه مغولی به معنای حاکم، فرمانده و یا امیر(هروی، ۱۳۸۵: ۷۸۶).

در سال ۶۵۶ ه.ق یک شعبه از خاندان چنگیزخان به نام ایلخانان در ایران روی کار آمدند و این سرزمین پس از مدتی که جزیی از امپراتوری مغول بود، به استقلال رسید. تا آمدن هلاگو حکام و امرای مغول در این سرزمین به عنوان نماینده دربار مرکزی مغول و حاکم منصوب از طرف خان بزرگ حکمرانی می‌کردند، اما از این زمان به بعد در ایران پس از گذشت چندین قرن، یک واحد سیاسی و منطقه‌ای به وجود آمد و مغولان از این پس به عنوان حکومت ایلخانی در ایران به حاکمیت خود ادامه دادند؛ البته وجود دولت‌های کوچک محلی و مستقل در درون حکومت ایلخانان را نمی‌توان نادیده انگاشت (اشپولر، ۱۳۸۴: ۲۲). حکومت ایلخانان حدود هشتاد سال به طول انجامید. حاکمیت دوره ایلخانی نیز به مانند دوره پیش از آن دو نوع است؛ حاکمیت مستقیم ایلخانان بر بخش‌هایی از ایران که شامل مناطق آذربایجان، عراق عجم، عراق عرب و خراسان می‌شد. در این نواحی ایلخانان توسط فرستادن افرادی مانند امرا و یا شاهزادگان به این نواحی آنجا را اداره می‌کردند؛ نوع دوم حاکمیت غیر مستقیم بود.

هلاگو پس از استقرار در ایران درصدد برآمد تا کار تصرف چند ایالت پراکنده را که هنوز دم از خودسری می‌زدند، به انجام رساند. با این هدف از همه ایالات خواست تا بار دیگر تابعیت و اطاعت خود را رسماً اعلام کنند و آنان نیز چنین کردند (بیانی، ۱۳۸۷: ۱۶۶-۱۶۵). هلاگو از فرمان‌روایان می‌خواست که با این وعده که به مناطق آنان آسیبی نرساند، تسلیم شوند. به این مناسبت سعد اول حاکم فارس، حاکم هرات و امیران بسیاری از عراق، آذربایجان، اران و شیروان به دربار وی آمدند (اشپولر، ۱۳۸۶: ۵۳).

هلاگو بنا بر سنت مغولی و برای بازگذاشتن دست خاندان خود در امور مملکت و رسمیت بخشیدن به حاکمیت این خاندان، طبق فرمانی ایران را (به جز مناطق تحت سلطه حاکمان محلی) بین فرزندان و فرماندهان خود تقسیم کرد. از جمله حکومت حفاصل عراق عجم تا جیحون یعنی خراسان بزرگ را به آباقا و اران و آذربایجان را به یشموت فرزند دیگر خود واگذار کرد (بیانی، ۱۳۸۷: ۱۶۶).

آباقا نیز پس از رسیدن به تخت ایلخانی ایران، برادر خود یشموت را به حکومت دربند، شروان، دشت مغان و آلاتاغ فرستاد. او فارس و بغداد را به سونجاق نویان سپرد و سونجاق از طرف خود عظاملک جوینی را به حکومت بغداد باقی گذاشت؛ عظاملک این سمت را در سال ۶۵۷ ه.ق از طرف هلاگو یافته بود. پسر خواجه شمس‌الدین محمد یعنی خواجه بهاء‌الدین محمد در اصفهان و قسمت عمده عراق عجم، حاکم گردید. خراسان به دو نفر از امرای محلی، کرمان به ترکان‌خاتون، فارس به ملکه آبخ‌خاتون و هرات و غور و غرجستان نیز به ملک شمس‌الدین کرت

واگذار گردید(اقبال، ۱۳۸۸: ۲۰۱-۲۰۰). لازم به ذکر است که از دوره ایلخانان نخستین به بعد، خراسان به تدریج تبدیل به منطقه ولیعهدنشین در قلمرو ایلخانان شد(اشپولر، ۱۳۸۶: ۱۲۰؛ اقبال، ۱۳۸۸: ۲۳۲-۲۳۱). روند واگذاری مناطق تحت سلطه مستقیم ایلخانان به امرا و شاهزادگان تا پایان این سلسله تداوم یافت(اقبال، همان: ۲۵۲).

نوع دوم حاکمیت ایلخانان بر ایران، غیرمستقیم و مربوط به قلمرو حاکمیت‌های محلی مانند فارس، یزد، کرمان، لرستان و هرات بود. در این نوع حاکمیت ایلخانان حضور مستقیم نداشتند، ولی حکومت‌های محلی تابعیت از ایلخانان را پذیرفته بودند. آنها تا حد زیادی در امور داخلی منطقه تحت سلطه خود مستقل بودند، اما در سیاست‌های کلی مثل مسایل مالیاتی و امور نظامی از حکومت ایلخانی اطاعت می‌کردند. در زمان ایلخانان، در قلمرو حکومت‌های محلی، حاکمیت مغول‌ها با اطاعت محض حاکمان و همچنین حضور نماینده یا نمایندگان دربار ایلخانی عملی می‌شد. از حکومت‌های محلی کوچک که تحت نظر فرمان‌روایان مغول قرار داشتند مثل شیروان، مازندران، ماردین و یزد اغلب جز نام شاهان چیز دیگری نمی‌دانیم(اشپولر، ۱۳۸۶: ۱۴۴). در زیر به بررسی مناطق مهمی از ایران که تحت سلطه حاکمان محلی بودند، پرداخته خواهد شد.

یکی از نقاطی که به هنگام استقرار ایلخانان، رفتاری‌های فراوانی برای آن حکومت فراهم آورد، ایالت فارس به‌خصوص شهر شیراز بود(بیانی، ۱۳۸۷: ۲۴۰). هنگامی که مغولان به ایران حمله کردند، خاندان سلغریان یا اتابکان در فارس حاکم بودند که از آنها با عنوان خاندان مهم حاکمه در فارس نام برده شده‌است(لمبتن، ۱۳۸۴: ۸۳). در این هنگام ابوبکر حاکم آنجا با توجه به خطری که از جانب مغولان فارس را تهدید می‌کرد، فرستاده‌ای نزد اوکتای فرستاد و قلمرو خود را داوطلبانه تحت حمایت او قرار داد. به این ترتیب فارس از ویرانی نجات یافت و خراج نیز به مغولان پرداخت می‌کرد. با مرگ ابوبکر حکومت سلغریان در فارس پایان پذیرفت. از آن پس جنگ‌های فراوان روی داد و سرانجام این ایالت تحت سلطه مستقیم مغولان درآمد(اشپولر، ۱۳۸۶: ۱۴۸-۱۴۶).

در سال ۶۸۲ه.ق (مقارن با فرمان‌روایی احمد تگودار) ایالت فارس از طریق پیوند ازدواج(بین ابش خاتون -فرزند اتابک- و فرزند هلاگوخان) سرانجام جزو متصرفات ایلخانان شد(اشپولر، ۱۳۸۴: ۱۶). در دورانی که فارس تحت سلطه مستقیم مرکز قرار گرفت، ایلخانان هم از افراد ترک-مغول(اقبال، ۱۳۸۸: ۲۶۳) و هم از حاکمان محلی برای به دست گرفتن حکومت فارس بهره می‌گرفتند(بیانی، ۱۳۸۷: ۲۰۵). با مرگ غازان، نواحی جنوبی ایران یعنی فارس و کرمان نیز به تدریج استقلال می‌یافتند. تنها در مناطق دیگر ایران بود که سلطنت مغولان چندین سال دیگر

دوام یافت (اشپولر، ۱۳۸۶: ۱۱۰). از این رو قرار گرفتن فارس در تحت سلطه مستقیم حکومت مرکزی دوامی نیافت و پس از مدتی فارس تحت فرمان‌روایی خاندان اینجو درآمد؛ به عبارتی در زمان ابوسعید، شرف‌الدین محمود اینجو که به نام ایلخانان امور فارس را اداره می‌کرد، فارس را مستقل خواند (همان: ۱۳۲ و ۱۵۱). به‌رغم اینکه ابوسعید پس از مرگ محمدشاه اینجو حاکم فارس، امیر حسین پسر امیر چوپان را به جای وی به حکومت شیراز گذاشت و امیرحسین تا زمان مرگ ابوسعید در شیراز باقی بود، ولی نفوذ خاندان اینجو همچنان برقرار ماند (بیانی، ۱۳۸۷: ۲۴۹). در حواشی فارس، اتابکان لر بزرگ و کوچک بودند. اتابکان یزد نیز جزو حکمرانان محلی در این حدود بودند که غازان آنها را از بین برد؛ به عبارتی لرستان و یزد را اتابکان این دو ناحیه اداره می‌کردند (لمبتن، ۱۳۸۴: ۸۳؛ اقبال، ۱۳۸۸: ۲۰۱). اتابک افراسیاب، حاکم لرستان بزرگ همواره در طول حکومت مغولان خیال استقلال داشت. از جمله در زمان گیخاتو او مأمور وصول مالیات را که از مرکز فرستاده شده بود، کشت و از اطاعت مرکز سر باز زد. او حتی اصفهانی‌ها را هم که سال‌ها انتظار این شرایط را می‌کشیدند، با خود همراه کرد. وی در نهایت مورد بخشش گیخاتو قرار گرفت (بیانی، ۱۳۸۷: ۲۰۳). تمردهای اتابک افراسیاب در ادامه و در زمان ایلخانی غازان، موجات قتل او را فراهم نمود. غازان وی را به خاطر قتل بایدو شحنه اصفهان و به اصرار امیر هورقوداق، عزل کرد و دستور قتل او را داد. جانشینان افراسیاب که پس از وی در این حدود حاکم گشتند، همه فرمانبردار مغولان بودند. در نهایت روابط میان لرستان و مغولان کاملاً قطع شد (اشپولر، ۱۳۸۶: ۱۶۸-۱۶۶).

در زمانی که هلاکو به ایران آمد، همه ایالات تابع مغولان شدند ولی در جنوب ولایت شبانکاره که تا این زمان فتح نشده بود، همچنان خارج از نفوذ مغولان بود؛ هرچند آنجا نیز خراج‌گزار مغولان شد (بیانی، ۱۳۸۷: ۱۶۶-۱۶۵). شبانکاره در سال ۷۱۳ه.ق جزو قلمرو مبارزالدین محمد سردودمان مظفریان درآمد (اشپولر، ۱۳۸۶: ۱۵۳)، اما احتمالاً این قلمرو دوباره به تصرف ملوک شبانکاره درآمد، چراکه به‌نوشته لمبتن آنان در سراسر دوره ایلخانی حضور داشتند و چوپانیان در میانه سده هشتم قلمرو آنان را صاحب شدند (لمبتن، ۱۳۸۴: ۸۳).

در کرمان سلسله قراختاییان بودند که براق حاجب امیر خوارزمشاهی آن را هم‌زمان با فروپاشی سلطنت خوارزمشاهیان و در سال ۶۱۹ه.ق پدید آورد. پس از مرگ او جانشینانش با اینکه جزو حکام محلی بودند، لیکن از استقلال واقعی برخوردار نبودند (لمبتن، ۱۳۸۴: ۸۳؛ اشپولر، ۱۳۸۶: ۱۵۷). پس از مرگ ارغون خان شورش‌ها و طغیان‌هایی آغاز شد. از جمله حاکم قراختایی کرمان در رأس یکی از آنها قرار داشت (بیانی، ۱۳۸۷: ۲۰۳). هنگامی که اولجایتو، شاه جهان بن